



دکتر میراحمد معصوم زاده کیائی

صلح دشوار سوریه و اسرائیل

چکیده مقاله:

صهیونیسم از بدو پیدایش خود به عنوان یک استراتژی سیاسی با دور و یکر دمختلف سعی در تأمین اهداف خود داشته است. رویکرد اول، دوران جنگ طلبی صهیونیسم است که زمین نقش اساسی را در گفتمان خشونتبار اسرائیل ایفا می کرد و رویکرد دوم، دوران صلح طلبی صهیونیسم یا عصر پست صهیونیسم است که از دهه ۱۹۷۰ آغاز گردیده و با نوساناتی همچنان ادامه دارد. در این رویکرد استفاده از ابزارهای دیپلماتیک ابزار اولیه کسب منافع اسرائیل است. برگزاری مذاکرات صلح از دهه ۷۰ که در دهه ۹۰ به اوج خود رسید نمادهایی از استراتژی دوره دوم صهیونیسم است. از نمونه های دیگر این استراتژی جدید، مذاکرات صلح اسرائیل با سوریه است که به دلیل نگرش ابزاری صهیونیسم به صلح تاکنون نتیجه ای مثبت نداشته است چرا که منازعه اسرائیل و سوریه فراتر از اختلافات ارضی و در واقع به منزله نبرد میان صهیونیسم و عربیسم بوده که سوریه داعیه رهبری آن را دارد.

در این مقاله سعی شده به بررسی جایگاه سوریه در استراتژی صلح و برخورد متقابل میان اسرائیل و سوریه و مشکلات و موانع دو طرف در راه صلح پرداخته شود.

مقدمه

راهبرد صهیونیسم در قبال اعراب، به دو دوره صهیونیسم کلاسیک جنگ طلب - که در آن زمین نقش اساسی در تأمین اهداف صهیونیستها ایفا می نمود - و صهیونیسم

صلح طلب که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، تقسیم می‌گردد. دوره اخیر را می‌توان به دوران پُست‌صهیونیسم تعبیر نمود.

این دوره راهبردی صلح که ابزار جنگ برای ادامه سلطه ناکارآمد تشخیص داده شد از اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز گردید و برپایی مذاکرات صلح خاورمیانه در اوایل دهه ۱۹۹۰ نقطه اوج آن می‌باشد. به این ترتیب، مذاکرات اعراب و اسرائیل، به این دلیل که صلح نه هدف، بلکه ابزاری برای صهیونیسم، جهت تحقق اهداف آنان بوده تاکنون نتوانسته نتیجه‌ای مثبت به بار آورد. در این میان عمده‌ترین مانع بر سر راه عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، عدم سازش میان سوریه و اسرائیل می‌باشد.

مقام‌های اسرائیل، در تلاش برای رسیدن به صلح با سوریه، به اعمال شیوه‌های مختلف و ارائه راه حل‌های متفاوتی پرداختند که هیچ کدام از آنها به نتیجه نرسید، زیرا منازعه اسرائیل و سوریه فراتر از اختلافات ارضی است و در واقع نمادی از برخورد میان صهیونیسم و عربیسم است که سوریه داعیه رهبری آن را دارد.

۱- جایگاه سوریه در استراتژی صلح اسحاق رابین

تلاش‌های رژیم صهیونیستی برای دستیابی به صلح با سوریه، گویای آن است که برقراری یک صلح فراگیر میان اعراب و اسرائیل، جز از طریق سازش با سوریه برای مقام‌های اسرائیل میسر نیست.

این امر ناشی از اهمیتی است که سوریه در مناقشه اعراب و اسرائیل از آن برخوردار است که به مناسبات سوریه و اسرائیل ویژگی خاصی بخشیده که آن را از سایر کشورهای عربی متمایز می‌سازد. به لحاظ جغرافیایی، سوریه علاوه بر اسرائیل با دو کشور عربی در خط جبهه منازعه با اسرائیل (اردن و لبنان) هم‌مرز است، که عامل مهمی در روند تحولات در مناسبات اسرائیلی با این کشورها است. غیر از اختلافات ارضی با اسرائیل بر سر

بلندیهای جولان، مسائل دیگری نظیر لبنان به صورت کانون بحرانی در مناسبات میان سوریه و رژیم صهیونیستی وجود دارد. علاوه بر آن سوریه به علت سیاستهای انعطاف‌ناپذیر در قبال اسرائیل و نفوذی که در میان سازمانهای مخالف صلح دارد، همواره به عنوان قلب تپنده پان عربیسم مطرح است.

راهبرد اسرائیل در صلح با اعراب، مبتنی بر شکستن قبح مذاکرات با اسرائیل در نزد اعراب بود. (۱) به انزوا کشاندن مقاومت فلسطین و محروم نمودن آن از حمایت‌های کشورهای عربی خصوصاً سوریه، حل مسأله فلسطین و سرزمینهای مورد منازعه با کشورهای عربی در چارچوب مذاکرات دوجانبه در راستای اصل صلح گام به گام به قصد کسب حداکثر امتیازات صورت می‌گرفت.

در مذاکرات صلح خاورمیانه، صهیونیستها با آگاهی به این واقعیت که منازعه اعراب و اسرائیل، ریشه در مسأله فلسطین دارد کوشش نمودند تا با اولویت دادن به آن و با استفاده از اختلافات درون گروهی سازمانهای فلسطینی و خصوصاً تعدیل محسوسی که در موضع سازمان آزادی بخش فلسطین پدید آمده بود، مذاکرات را بر محور مسأله سرزمینهای اشغالی ماوراء رود اردن و نوار غزه قرار داده و با به حاشیه کشیدن اختلافات مرزی با سوریه آن را به مسأله فرعی مذاکرات تبدیل نمایند. به این طریق از یکسو مانع از گفتگوهای همه جانبه با اعراب می‌شدند و توانستند مذاکرات را به صورت دوجانبه درآورند و از این رهگذر، خود را از معضل سرزمین‌های اشغالی رها سازند و از سوی دیگر مانع از آن شوند که در مذاکرات، سوریه نقش واسطه و میانجی ایفا کند. و تنها بعد از توافق با سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و با قرار دادن سوریه در موضع انفعالی بود که مذاکرات با سوریه آغاز شد.

اسحاق رابین، با اعتقاد به اینکه عصر یک جنگ کلاسیک با سوریه سپری گردیده، قرارداد صلح با سوریه را در درجه دوم اهمیت برای امنیت اسرائیل تلقی می‌کرد. از این رو

تمام مساعی خود را در رسیدن به توافق با هیأت مذاکره کننده فلسطینی قرار داد. اگر چه صهیونیستها توانستند با بهره گیری از موضع منعطف یاسر عرفات در سپتامبر ۱۹۹۳ قرارداد اسلو را با سازمان آزادی بخش فلسطین به امضا برسانند، با این همه پایین بودن ضریب امنیتی اسرائیل در سرزمین های اشغالی و نفوذ سوریه در میان گروههای مخالف صلح، دولت رابین را به این باور رسانید که جاده صلح نه از سرزمینهای ماوراء رود اردن، بلکه از بلندیهای جولان و سوریه می گذرد. وی با اعتراف به این که مشکل کنونی ما گروههای فلسطینی مستقر در سوریه است، در صدد تسری بخشیدن فرمول صلح با ساف به سوریه برآمد. (۲)

در مذاکرات دشوار سوریه و اسرائیل که در سال ۱۹۹۴ آغاز گردید، هیأت مذاکره کننده سوری و اسرائیلی با دیدگاههای کاملاً متضاد گفتگوها را آغاز نمودند. هیأت مذاکره کننده اسرائیلی خواهان انجام مذاکرات خارج از چارچوب قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل و نیز جدا کردن مسأله جنوب لبنان از بلندیهای جولان بود، حال آنکه هیأت سوریه خروج بی قید و شرط نیروهای اسرائیلی از جولان را شرط هر گونه انعقاد صلح با اسرائیل قرار داده بودند و خواهان گفتگو به طور همزمان در مورد جولان و مسأله جنوب لبنان بودند. بر این اساس طرح صلحی که در ۲۹ آوریل ۱۹۹۴ مبنی بر تخلیه مشروط و زمان بندی شده ارائه شده بود با مخالفت هیأت سوری روبه رو شد. (۳) تنها نتیجه مذاکرات اسرائیل و سوریه در این دور از گفتگوها، تداوم آتش بس شکننده ای بود که بر مناسبات دو کشور حاکم بود و طرفهای اسرائیلی و آمریکایی با اعزام وارن کریستوفر در دسامبر ۱۹۹۴ به منظور اجرای طرح کنترل تسلیحات در بلندیهای جولان، در تلاش برای تداوم بخشیدن به آن بودند. (۴)

ترور اسحاق رابین در سال ۱۹۹۵ و روی کار آمدن نتانیاها از حزب لیکود و اتخاذ استراتژی جدید اسرائیل نسبت به اعراب، مناسبات دو کشور را وارد مرحله بحرانی تری

کرد و روزنه کوچکی را که به سوی صلح اسرائیل و سوریه گشوده شده بود، مسدود نمود.

۲- ائتلاف لیکود و فرآیند صلح سوریه و اسرائیل

روند صلحی که از دور ششم مذاکرات صلح خاورمیانه میان سوریه و اسرائیل آغاز شده بود، با روی کار آمدن بنیامین نتانیا هو متوقف گردید. پیروزی وی در انتخابات سال ۱۹۹۶ که پیامد اختلافات جناح‌های داخلی اسرائیل، همراه با جوی از خشونت، ترور اسحاق رابین، ترور یحیی عیاش، بمب‌گذاری در فلسطین اشغالی بود، زمینه مناسبی برای اعمال سیاست‌های تندروانه زمامداران لیکود فراهم نمود. خطوط کلی دولت جدید صهیونیستی در قبال اعراب، به طور کلی مبتنی بر بازگشت به دوران صهیونیسم کلاسیک و سیاست‌های قبل از اسلو- با اولویت دادن به نقش زمین به عنوان عامل بازدارندگی علیه تهدیداتی که امنیت اسرائیل را به مخاطره می‌افکند- بود.

نتانیا هو توانسته بود افکار عمومی فلسطین اشغالی را به سمت خود متمایل کند و به آنسان بقبولاند، صلحی که از زمان رابین آغاز شده بود نمی‌تواند صلح واقعی تأمین کننده نیازهای امنیتی اسرائیل باشد.

۳- نقش بازیگران فرامنطقه‌ای

بن‌بست مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بهترین زمینه جهت حضور سیاسی دوباره روسیه در خاورمیانه بود که مقدمات آن، با سفر حافظ اسد به مسکو در پائیز ۱۹۹۸ و شایعه خرید تسلیحات از روسیه فراهم گردید. روند این تحولات، طبیعتاً بر اوضاع خاورمیانه عربی خالی از تأثیر نبود و شرایط مطلوبی را که بعد از فروپاشی شوروی، در خاورمیانه در تنظیم توازن قوای سیاسی و نظامی به سود اسرائیل به وجود آورده بود، این بار به ضرر رژیم صهیونیستی دگرگون نمود.

از سوی دیگر، شکست ابتکارات صلح آمریکا ناشی از عدم همسویی کشورهای اروپایی و ایفاگری نقشی که اتحادیه اروپا به عنوان قطب قدرتمند اقتصادی - سیاسی - نظامی در جهان بعد از نظام دو قطبی بر عهده گرفته بود رژیم صهیونیستی را به ناتوانی نقش ایالات متحده آمریکا در پایان دادن به منازعه اعراب و اسرائیل متقاعد نمود. برخلاف دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی که اروپا در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود، دنباله‌رو آمریکا بود، با فروپاشی شوروی و از میان رفتن کمونیسم، اروپا سیاست‌های متضاد با دوران گذشته را اتخاذ نمود. اروپا به لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی به منظور متعادل نمودن موقعیت ایالات متحده آمریکا، ناگزیر از اتخاذ مواضع مغایر برای ایجاد توازن قوا در خاورمیانه عربی و شرق مدیترانه بود که پیش شرط آن تقویت مواضع اعراب در برابر اسرائیل است. سفرهای «موراتینوس» فرستاده اتحادیه اروپا به کشورهای عربی در مارس ۱۹۹۸ با استقبال گرم اعراب همراه بود. (۵) در پایان سفر حافظ اسد به پاریس در ژوئیه ۱۹۹۸ فرانسه و سوریه در مورد ضرورت مذاکرات همزمان میان اسرائیل با سوریه و لبنان، مواضع مشترکی اتخاذ نمودند. (۶) مهمتر از آن تفاهم نامه آوریل ۱۹۹۶ بود که به ابتکار فرانسه پس از تهاجم اسرائیل به لبنان و در جریان عملیات «خوشه‌های خشم» برای استقرار آتش بس در لبنان تدوین گردید. در دو بند از این تفاهم نامه، پاسخگویی به تهاجمات نظامی اسرائیل برای جنبش مقاومت به عنوان حق دفاع مشروع برسمیت شناخته شده است. (۷) به لحاظ منطقه‌ای، محیط جدید برای تداوم مذاکرات صلح، مطلوب رژیم صهیونیستی نبوده است. اسرائیل، روند صلح با اعراب را در شرایطی آغاز کرده بود که تعدیل محسوسی در سیاست اعراب مشاهده نمود.

مصر که بعد از جنگ دوم خلیج فارس در پیچه‌ای بسوی بازگشت مجدد به آغوش جهان عرب برای خود گشوده بود، از یک سو تحت فشار افکار عمومی مردم مسلمان خود و روند رو به رشد اسلام‌گرایی و از سوی دیگر به جهت ایفای نقش برادر بزرگتر اعراب، ناگزیر از

اتخاذ مواضع ضد صهیونیستی بود. از سرگیری روابط با سوریه در سال ۱۹۸۹، گسترش مناسبات با جمهوری اسلامی ایران مصر را در جایگاهی متفاوت از آنچه اسرائیل انتظار داشت، قرار داد. از اواسط دهه ۱۹۹۰ مناسبات مصر و اسرائیل دستخوش مسایل مختلف شده است؛ شایعه کشتار اسرای مصری و موضوع تسلیحات هسته‌ای و رد و بدل کردن اتهامات جاسوسی توسط دو کشور نمونه‌های این روابط پر فراز و نشیب است. (۸) در این میان مرگ شاه حسین و آینده مبهم اردن نیز به نوبه خود عامل مضاعفی بود که به نگرانی‌های دولت نتانیا‌هو در رابطه با مواضع آینده این کشور و احتمال ائتلاف با سوریه افزود.

استراتژی دولت نتانیا‌هو در قبال این تحولات بر دستیابی به برتری در توازن قوا و ایجاد ترتیبات امنیتی جدید استوار بود. این استراتژی بر دو پایه اتحاد نظامی با ترکیه به منظور مهار سوریه و مقابله با ائتلاف احتمالی اعراب و از سوی دیگر، حفظ وضع موجود و عدم عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی به عنوان عامل بازدارندگی علیه تهدیدات اعراب بر فرمول «صلح در برابر امنیت» استوار بود. در این مورد نتانیا‌هو به صراحت اعلام داشت: «ما در ۴ سال گذشته از روند صلحی که بر پایه یک خاورمیانه نوین شکل گرفته بود پیروی نمودیم. تنها قبول بی‌قید و شرط از سوی اعراب به ویژه عدم درخواست عقب‌نشینی از اراضی و پذیرش صلح در برابر امنیت، اساس مذاکرات را تشکیل می‌دهد.» (۹)

دولت لیکود، در ارزیابی از شرایط موجود، مهمترین کانون تهدید را از جانب سوریه در صورت ائتلاف با لبنان و به ویژه دولت خودگردان فلسطین تصور می‌نمود. از این رو در راستای به انزوا کشاندن سوریه و اعمال فشار جهت وادار نمودن این کشور به مذاکره در چارچوب فرمول «صلح در برابر امنیت» از یکسو با امضای قرارداد اسلوی ۲ با دولت خودگردان، تا حدودی از گسترش دامنه بحران با آن جلوگیری نمود و از سوی دیگر سیاست گشایش با اردن را در پیش گرفت، زیرا دولت خودگردان و اردن به یک میزان خود

را مورد تهدید سوریه می‌دیدند. در ادامه این روند اسرائیل مایل بود، مذاکرات با سوریه را خارج از چارچوب قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل مبنی بر عقب‌نشینی بی‌قید و شرط سربازان اسرائیلی از بلندیهای جولان آغاز کند. مقامات اسرائیلی با مطرح شدن همزمان مسأله تخلیه جولان و جنوب لبنان کاملاً مخالفت می‌کردند، حال آنکه سوریه، محور مذاکرات را قطعنامه‌های یاد شده می‌دانست و گفتگو بر سر مسأله جنوب لبنان را جزء لاینفک مذاکرات با اسرائیل اعلام داشته بود. سوریه پس از همراهی محسوس دولت خودگردان فلسطین و اردن با اسرائیل، به برگ برنده لبنان بر سر میز مذاکره با اسرائیل نیاز داشت. برای سوریه که از اواسط دهه ۱۹۷۰ لبنان را به صورت یکی از پایگاههای نظامی و عرصه سیاست‌های خود به منظور اعمال فشار سیاسی علیه اسرائیل تبدیل کرده بودند چشم پوشی از لبنان بسیار سخت بود.

وجود چنین تضادهای بنیادین سبب توقف کامل مذاکرات سوریه و اسرائیل شد. عملکردهای دولت نتانیاهو نه تنها به پیشرفت روند صلح میان سوریه و اسرائیل کمکی نکرد، بلکه به فرسوده شدن پایه‌های لرزان صلحی که در اسلودر سال ۱۹۹۳ در زمان رابین نهاده شده بود نیز انجامید.

۴- موانع صلح سوریه و اسرائیل از زمان باراک

انتخابات ۷ مه ۱۹۹۹ در اسرائیل و پیروزی حزب کارگر به رهبری ایهود باراک ثمره واکنش منفی افکار عمومی در فلسطین اشغالی به سیاست‌های نتانیاهو بود. آنها از دولت می‌خواستند در مناسبات با اعراب، راهبرد جدیدی را که به لحاظ عملی تضمین‌کننده امنیت اسرائیل باشد، تدوین نماید. سیاست‌های افراطی حزب لیکود نه تنها دستاورد مثبتی به همراه نداشت، بلکه سبب تشدید مقاومت گروه‌های فلسطینی مخالف صلح گردید. مهمتر از آن، تفاهم‌نامه آوریل ۱۹۹۶ نیز به مقاومت جنوب لبنان مشروعیت بخشیده بود.

افزون بر این، رویکرد نظامی اسرائیل در زمان نتانیاهو چهره‌ای خشن و جنگ طلب از اسرائیل ترسیم نموده و سبب انزوای بین‌المللی رژیم صهیونیستی شده بود.

باراک، با استفاده از کارنامه و عملکرد منفی دولت نتانیاهو، توانست تا حدود زیادی افکار عمومی داخل اسرائیل را با خود همراه نموده و دولت ائتلافی را با حمایت پارلمان (کنست) (۱۰) تشکیل دهد تا بهتر بتواند دیدگاه‌های خود را نسبت به صلح با اعراب عملی نماید. با این همه علی‌رغم اختلافات جناحی، سیاست‌های دولت باراک، تفاوت چندانی با دولت پیشین لیکود نداشت و تنها طرق رسیدن به اهداف آن متفاوت بود. سیاست خارجی باراک، اهداف مشترک بسیاری با روش‌های متفاوت از نتانیاهو ارائه می‌کرد که اهم آنها عبارت بودند از: (۱۱)

۱- عدم بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷.

۲- عدم تحمل وجود نیروی نظامی عرب در غرب رود اردن.

۳- استمرار سیاست شهرک سازی برای یهودیان.

۴- برگزاری همه‌پرسی قبل از امضای توافق نامه نهایی.

روی کار آمدن دولت باراک، در واقع به معنای تداوم همان اصول پذیرفته شده حزب کارگر، بود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که مواضع باراک در قبال اعراب، با توجه به اصول مزبور به مواضع حزب لیکود تا حدود زیادی نزدیک و مشابه است. وی قبل از روی کار آمدن به عنوان نخست‌وزیر اسرائیل، ریاست ستاد ارتش صهیونیستی را بر عهده داشت و همانند رقبایش دارای دیدگاه‌های تندروانه و طرفدار اعمال خشونت علیه اعراب است. وی در ابتدای پیروزی در انتخابات، دولتی ائتلافی مرکب از جناح‌های تندرو از قبیل «حزب شاس» به وجود آورد. انتخاب «اسحاق لوی» از حاخام‌های تندرو حزب ملی مذهبی «مفدال» به عنوان وزیر امور زیربنایی که مسؤولیت شهرک سازی را در اسرائیل بر عهده دارد، نمایانگر دیدگاه‌های افراطی وی است.

باراک پس از تشکیل دولت از یک سو با پیامدهای سیاست‌های تندروانه نتانیا‌هو روبه‌رو شد و از سوی دیگر، تحت فشار جناح‌های افراطی داخل اسرائیل قرار گرفت. در چنین شرایطی دولت کارگری اسرائیل با اعلام برنامه‌های خود بر مواضع عمده دولت پیشین که پیشتر اهم آنها ذکر شد، تأکید نمود و در عین حال سعی کرد، چهره‌ای میانه‌رو و طرفدار صلح به اعراب از خود به نمایش بگذارد. باراک در مقابل افراطیون هر دو جناح سعی نمود خط سوم «صلح با امنیت» را انتخاب نماید. (۱۲) درباره این راهبرد جدید، باراک اظهار داشت: «مسأله مربوط به انتخاب میان صلح و امنیت نیست و ما از این به بعد صلح را با امنیت بر خواهیم گزید.» (۱۳) اصل «صلح با امنیت» باراک بر «صلح نسبی» با توجه به «خطوط قرمز» یعنی خطوط بازدارنده که محور اساسی سیاست جدید اسرائیل را تشکیل می‌دهد، استوار است:

۱- عدم بازگشت به مرزهای ۱۹۶۷ با به توافق رسیدن با اعراب در مورد سرزمین‌های اشغالی.

۲- امضای قرارداد صلح و شناسایی اسرائیل توسط همسایگان و برقراری مناسبات سیاسی کامل و همه جانبه با اعراب.

۳- پایه‌ریزی ترتیبات جدید امنیتی که نیازهای رژیم صهیونیستی را تأمین کند. در ارزیابی دولت کارگری از مقوله امنیت، در حالی که دولت پیشین تهدیدات علیه امنیت اسرائیل را از جانب سرزمین‌های ماوراء اردن و نوار غزه می‌دانست، باراک این تهدیدات را از سوی لبنان به عنوان مهمترین پایگاه مقاومت گروه‌های مخالف صلح و سوریه پشتیبان و سازمان دهنده آن تلقی می‌نمود. وی به این باور رسیده بود که با گرفتن تضمین‌های لازم از دولت خودگردان، در توافق نامه‌ای ریور ضریب امنیتی مرزهای شرق اسرائیل، تأمین گردیده و هر گونه فشار مضاعف بر دولت خودگردان، نه تنها به تشدید روند مقاومت گروه‌های مخالف صلح منجر خواهد شد، بلکه زمینه را برای سوق دادن دولت

خودگردان به سوی ائتلاف با سوریه نیز فراهم خواهد آورد. ناکامی رژیم صهیونیستی در تهاجم گسترده علیه لبنان و روند رو به افزایش مقاومت در این کشور و ادار کردن اسرائیل به عقب‌نشینی از جنوب لبنان، توانایی‌های نظامی اسرائیل را زیر سؤال برده و بر اسطوره شکست‌ناپذیری ارتش یهود خط بطلان کشیده و به لحاظ سیاسی نیز ادامه خشونت، پیامدهای ناگواری بر تعدیل مواضع اعراب از خود بر جای می‌گذاشت که در نهایت به تقویت رادیکالیزم عربی و مواضع کشورهای نظیر سوریه در جهان عرب منجر می‌شد.

باراک به منظور تحمیل فرمول ارائه شده «صلح با امنیت» نخست، نیازمند تعدیل روند سیاسی و دستیابی به برتری در توازن قوا بود تا بتواند در سر میز مذاکره به چانه زنی بپردازد. در این میان، لبنان مهمترین کانون گرفتاری برای صهیونیستها بود و طبیعتاً از سرگیری مذاکرات در چنین شرایطی به سود اسرائیل نبود. از این رو عقب‌نشینی از جنوب لبنان، از جهات مختلف، برای رژیم صهیونیستی از اهمیت خاصی برخوردار بود، خنثی نمودن فشار گروه‌های مخالف صلح، از بین بردن وحدت سوریه و لبنان و از همه مهمتر خلع سلاح سوریه از طریق دور نگهداشتن لبنان از سوریه به عنوان برگ برنده در روند مذاکرات صلح آینده. بنابراین، در نخستین اقدام، دولت باراک به عقب‌نشینی از منطقه جزین به منظور خروج آبرومندانانه از جنوب لبنان در دی ماه ۱۳۷۸ اقدام نمود. (۱۴) با این همه وی ضمن آگاهی از نقش مهم سوریه، با توجه به نفوذ این کشور در میان گروه‌های مخالف صلح مستقر در جنوب لبنان و حضور ۴۰ هزار سرباز سوری در این کشور پذیرفت بدون توافق با سوریه نمی‌تواند به اهداف مورد نظر برسد. (۱۵) از این رو توافق با سوریه، پشتوانه‌ای برای تضمین امنیت مرزهای شمالی فلسطین اشغالی به عنوان پیش شرط اصولی دستیابی به صلح توأم با امنیت با اعراب مطرح است.

باراک با پیشنهاد از سرگیری مذاکرات با سوریه بر سر محور چهار گانه: مرز - آب - تریبالات امنیتی - و عادی‌سازی روابط (۱۶) از یکسو کوشید تا مذاکرات را از چارچوب

قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ و از سوی دیگر سوریه را در جولان و جنوب لبنان ملزم به ارائه همان تعهداتی در تضمین امنیت مرزهای اسراییل نماید که دولت خودگردان را در سرزمینهای ماوراء رود اردن و نوار غزه طبق قراردادهای اسلو متعهد نموده بود.

طرح از سرگیری مذاکرات بر سر بلندیهای جولان با توجه به حساسیت‌های سوریه دامی بود که اسراییل برای کشاندن این کشور بر سر میز مذاکره به آن متوسل گردید.

در مسورد بلندیهای جولان که نقطه داغ مذاکرات سوریه و اسراییل را تشکیل می‌داد، هیأت مذاکره کننده اسراییلی تأکید داشت، مرز بر اساس توافق نامه سال ۱۹۲۳ که در زمان رژیم قیمومت میان انگلیسیها و فرانسویها ترسیم گردیده تعیین شود. در این صورت سوریه هیچ‌گونه ارتباطی با دریاچه طبریه نخواهد داشت. در مقابل، سوریه بر خط مرز چهارم ژوئن ۱۹۶۷ قبل از جنگهای شش روزه اعراب و اسراییل اصرار می‌کرد که بر طبق آن، سوریه بخشی از منابع آبی دریاچه طبریا را که مهمترین منابع آب جولان است در دست می‌گرفت. (۱۷) غیر از مسأله آب در مورد عقب‌نشینی از جولان، باراک خواهان اقدامات امنیتی مشترک با سوریه در این منطقه بود که مطابق آن رژیم صهیونیستی بتواند مراکز دیده‌بانی در قسمت‌هایی از این بلندی در «جبل‌الشیخ» که طبیعتاً با حاکمیت سوریه در تعارض بود مستقر سازد. (۱۸) در طول مذاکرات که در دو دور ابتدا در واشنگتن و سپس در شیردز تساون برگزار گردید، صهیونیستها با درپیش گرفتن سیاست فریب و دفع‌الوقت در صدد برآمدند تا در ایجاد ترتیبات جدید امنیتی امتیازاتی کسب نمایند و چنانچه در جولان امتیازاتی بدست نیاورند به توافقی در جنوب لبنان با سوریه برسند. مذاکرات سوریه و اسراییل به علت عدم انعطاف هیأت مذاکره کننده اسراییلی در آستانه سال ۲۰۰۰ به بن‌بست کامل رسید. آنچه خصوصاً برای سوریه اهمیت داشت این بود که پذیرفتن شرایط اسراییل چه ضمانت عملی برای تخلیه جولان که هدف اصلی مذاکرات را تشکیل می‌داد خواهد داشت؟

عملکرد دولت باراک گویای آن است که رژیم صهیونیستی در رویکرد جدید به مذاکرات با سوریه نه به دنبال صلح بلکه در پی به سم زدن توازن قوایی بود که در چند سال اخیر ایجاد شده بود. عامل دیگر در بن بست مذاکرات سوریه و اسرائیل نقشی است که ایالات متحده آمریکا بزرگترین حامی رژیم صهیونیستی به عنوان میانجی ایفا می نماید. آمریکای ده سال ایفای نقش میانجی در مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل نتوانست اعتماد اعراب را به خود جلب کند و همواره پس از رایزنی با مقامات صهیونیستی طرحهایی در راستای منافع اسرائیل ارائه می داد. تقاضای اسرائیل برای وام ۱۷ میلیارد دلاری از آمریکا برای خرید تجهیزات نظامی همزمان با برگزاری مذاکرات سوریه و اسرائیل نقطه اوج این حمایت ها بوده است. (۱۹) در پی شکست مذاکرات اسرائیل و سوریه رژیم صهیونیستی با پی بردن به این واقعیت که صلح با اعراب از ابتدا بر زیربنای محکمی استوار نگردیده از هم اکنون خود را برای یک رویارویی احتمالی در آینده با اعراب آماده می کند. تهدیدات اخیر اسرائیل علیه سوریه، و کار بست سیاست مشت آهنین گویای این واقعیت است که دوران فترت نزاع اعراب و اسرائیل که در دهه ۱۹۹۰ با آغاز مذاکرات صلح خاور میانه در مادرید آغاز شده بود، اینک به پایان رسیده و این منازعات در آینده وارد مرحله جدیدی خواهد شد. این جمله «گلدامایر» سر لوحه عملکرد سیاستمداران صهیونیستی است که «ما این سرزمین ها را در جنگ با اعراب گرفتیم و هیچ معنایی ندارد که در سر میز مذاکرات باز پس بدهیم» (۲۰) صهیونیسم، جریانی تاریخی، سیاسی و عقیدتی است که خمیرمایه آن غصب سرزمینی کشورهای همسایه عرب است و تازمانی که این دیدگاه منشاء سیاست خارجی تجاوز کارانه اسرائیل را تشکیل می دهد خاور میانه عربی رنگ صلح و آرامش به خود نخواهد دید.

یادداشتها

- ۱- از اسلو تا اعلام دولت مستقل فلسطین، مروری بر روند سازش خاورمیانه، روزنامه اطلاعات، ۲۲ تیر ۱۳۷۸.
- ۲- سوریه و سیاست‌های جدید اسرائیل، روزنامه اطلاعات ۱۰ مرداد ۱۳۷۸.
- 3- Paul Marie de la Gorce: La Syrie Dutient les Clefs de la Paix le Monde Diplomatique. jo nvier, 1995.
- 4- Ibid.
- ۵- روزنامه اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۷۷.
- ۶- چهره جدید دیپلماسی سوریه، روزنامه اطلاعات، ۱۹ مرداد ۱۳۷۷.
- ۷- تفاهم نامه آوریل، طرح شکست خورده واشنگتن، روزنامه اطلاعات، ۲۵ اسفند ۱۳۷۷.
- ۸- صلح سرد میان مصر و اسرائیل، روزنامه اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۷۶.
- ۹- صلح در اندیشه نتانیاهو، روزنامه اطلاعات، ۱۹ مرداد ۱۳۷۶.
- ۱۰- باراک و چشم انداز روند صلح خاورمیانه، اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۷۸، ترجمه اسماعیل اقبال.
- ۱۱- باراک و چشم انداز روند سازش، روزنامه اطلاعات، ۴ خرداد ۱۳۷۸.
- ۱۲- خلاصه ای از برنامه های ایهود باراک در انتخابات ۱۹۹۹، فصلنامه مطالعات فلسطین، پائیز ۱۳۷۸، ص ۱۲۷.
- ۱۳- باراک و دورنمای سازش، روزنامه اطلاعات، ۴ خرداد ۱۳۷۸.
- ۱۴- روزنامه اطلاعات، ۱۶ دی ۱۳۷۸.
- ۱۵- تأملاتی بر گفتگوهای سوریه و رژیم صهیونیستی، روزنامه اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۷۸.
- ۱۶- روزنامه اطلاعات، ۲۰ دی ۱۳۷۸.
- ۱۷- مرز گفتگوهای سوریه با رژیم صهیونیستی، روزنامه اطلاعات، ۲۶ دی ۱۳۷۸.
- ۱۸- اردن و تازه ترین تحولات خاورمیانه، روزنامه اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۷۸.
- ۱۹- روزنامه اطلاعات، ۱۶ دی ۱۳۷۸.
- ۲۰- استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی و کشورهای همجوار، مؤسسه «الارض» فصلنامه مطالعات فلسطین، ص ۳۵.